

## نقد و بررسی کتاب «آداب الحرب و الشجاعه»

محمد مدیری\*

### اشاره

بی شک آداب الحرب یکی از معدود کتابهایی است که در قرن هفتم که اوج گرایش به تکلف و صنایع ادبی است در عین سادگی و روانی کلام نوشته شده است. این کتاب به وضعیت جنگ در دوره خود وما قبل آن می پردازد و در مورد شیوه جنگیدن و سلاحهای مورد استفاده و تاکتیکهای موجود صحبت می کند و در جای جای آن نیز به مسائل فرهنگی و تاریخ اجتماعی عصر خود اشاره می کند که از نظر تاریخ اجتماعی بسیار حائز اهمیت است. اما متأسفانه این کتاب مورد کم مهری پژوهشگران و محققان فارسی زبان قرار گرفته و در مظلومیت این کتاب همین بس که در بسیاری دایره المعارفها و پژوهشها حتی نام او را با یکی از نویسندگان هم عصرش اشتباه کرده اند. [ در جای خود توضیح داده خواهد شد. ]

اما مقاله های زیادی به زبان اردو و انگلیسی در مورد این کتاب نوشته شده که متأسفانه استفاده از آنها میسر نشد. هر چند که سن هنگامیکه به یکی از مقاله های اردو زبان که می نگریستم. [ چون در مورد موضوع اطلاعی نداشتم و خط اردو دقیقاً مانند فارسی نوشته می شود و بعضی کلماتش با زبان ما یکی است. ] چیز جالبی در آن ندیدم و یا بعضی مقاله ها همانند محمد شفیع در مقالات ۳۰ و مقاله ای در مجله اورینتل با اینکه امکان دسترسی به آنها میسر نشد. ولی عنوان مقاله اشتباه بود. به نام «آداب الحرب للمروزی [ ! ? ]» [ که اصلاً شخص دیگری است. ]

خود مصحح آداب الحرب، جناب احمد سهیلی خوانساری، هم در معرفی آثار مبارکشاه از کتابی به نام آداب الملوک نام می برد که بعداً معلوم شد و این کتاب همان آداب الحرب است و فقط ۱ باب بر آن اضافی دارد که مصحح محترم متوجه نبوده است.

### بررسی اوضاع سیاسی، فرهنگی و اجتماعی

در این زمان نویسندگان و شاعران به دلایل گوناگون از جمله دریافت صله یا پولی از دستگاه دولتی یا به علت باقی ماندن و حفظ اثر خود، کتاب یا شعر خود را به نام یکی از حاکمان و فرمانروایانی می کردند که قدرت را در دست داشتند. محمد بن منصور ملقب به مبارکشاه نیز از این قاعده مستثنی نبوده است؛ چنانکه میگوید: مبارکشاه کتاب الماثور<sup>۱</sup> را برای قطب الدین آیبک و آداب الحرب را برای ایلتمش نوشت<sup>۲</sup>. پس ابتدا برای بهتر آشنا شدن به اوضاع سیاسی و فرهنگی این دوران ابتدا به معرفی بسیار اجمالی این دو شخصیت مورد توجه مبارکشاه می پردازیم.

**قطب الدین آیبک:** بازرگانی اوراز ترکستان به ایران آورد و قاضی فخرالدین در نیشابور اورا خرید و او قرآن خواندن، اسب سواری و تیراندازی آموخت. و آنگاه اورا به بازرگانی فروخت تا اینکه در غزنین به سلطان شهاب الدین فروخته شد<sup>۳</sup>. او در خدمت این سلطان پیشرفتهای زیادی کرد. تا بالاخره پس از جنگهای زیاد در هندوستان حاکم دهلی شد<sup>۴</sup>. و از طرف سلطان غیاث الدین ملک چتر لقب سلطانی به او بخشیدند و از دهلی به لاهور رفت و بر تخت سلطنت جلوس کرد و در کمال قدرت بر بیشتر ممالک هند فرمانروایی داشت تا آنکه در سال ۶۰۷ در میدان گوی اسبش خطا کرده بزیر افتاد و جان به جان آفرین تسلیم کرد<sup>۵</sup>.

**شمس الدین ایلتمش:** در مورد نام او که به اشکال مختلف چون التمش، ایلتمش، التتمش و... آمده است. دکتر بارتولد معتقد است که شکل صحیح آن ایلتمش است که معنی حافظ سلطنت را دارد<sup>۶</sup>. او در ترکستان ولادت یافت و سپس اورا به غلامی به غزنین و دهلی بردند تا

۱- میکده، عبدالحسین، یک کتاب فراموش شده، مهر، بی تا، شماره سوم، ص ۹۲.

۲- البته الماثور متعلق به نویسنده ای دیگر است و مربوط به مبارکشاه نیست و او بحر الانساب را به نام قطب الدین آیبک کرد

۳- میر خواند، محمد بن خواند شاه بلخی، *روضه الصفا*، تلخیص و ترجمه عباس زریاب، انتشارات علمی، تهران ۱۳۳۳ ج ۳-۴، ص. ۷۹۱

۴- همان منبع، ص. ۷۹۲

۵- همان منبع، همان صفحه و سهیلی، احمد، *سراغاز آداب الحرب والشجاعة*، انتشارات اقبال، تهران ۱۳۴۶، ص. ۹۰

۶- حبیبی، عبدالحی، *تعلیقات طبقات ناصری منهاج سراج*، ناشر دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۳، ج ۲، ص. ۴۱۷

اینکه برحسب تصادف سلطان قطب الدین آییک او را خرید و چون آثار رشد در او دید؛ وی را فرزند خوانده خود کرد و دخترش را به وی داد و پس از مرگ قطب الدین امرا به سلطنت او رضا دادند<sup>۱</sup>. ایلتمش موسس سلسله شمسیه است. پس از بر چیده شدن مملکت غور از طرف سلطان محمد خوارزمشاه متصرفات آنها درهند چندی به دست قطب الدین آییک وبعد به دست ایلتمش افتاد ولی وقتی که سلطان جلال الدین از مغولان شکست خورد و از آب سد گذشت؛ از همین ایلتمش کمک خواست و این پادشاه از ترس اینکه مبادا سلطان جلال الدین در آن حدود قدرتی بگیرد و در کار او اختلال ایجاد کند؛ با ترفندهای گوناگون از همکاری با او سرباز زد<sup>۲</sup>. پس دوران سلطان ایلتمش در هندوستان مصادف با ظهور فتنه مغول در ایران و کشته شدن محمد و جلال الدین خوارزمشاه است<sup>۳</sup>. شاید به همین علت هم باشد که مبارک شاه کتابی در آیین جنگ می نویسد و در آن حتی مسلمانها را به جنگ با کفار فرامی خواند<sup>۴</sup>.

## مؤلف

مبارکشاه در مقدمه‌ی بحرالانساب نسب خود را چنین می‌آورد: شریف محمد بن منصور بن سعید بن ابو الفرج بن خلیل بن احمد بن ابونصر بن خلف بن احمد بن شعیب بن طلحه بن عبدالله بن عبد الرحمن بن ابوبکر صدیق تمیمی قریشی ملقب به مبارکشاه و معروف به فخرمدبتر<sup>۵</sup>. مبارکشاه همانگونه که دیدیم نسب خود را با ۱۲ واسطه به ابوبکر خلیفه اول می‌رساند و در جایی ابومسلم را از اسلاف خود بر می‌شمارد<sup>۶</sup>. و اگر چنین باشد باید از طرف مادر بدو منسوب باشد و نه پدر. البته استاد سهیلی مصحح کتاب در مقدمه می‌گوید: «ابو مسلم را

۱- میر خواند، *روضه الصفی*، ص ۳۰-۷۹۲ و سهیلی، *سر آغاز آداب الحرب*، ص ۱۰.

۲- میکده، مهر ۳، ص ۹۰۲.

۳- همان منبع، همان صفحه

۴- البته این نظر نویسنده است با توجه به باب ۲۵ که در فضیلت جهاد است

۵- سهیلی، *سر آغاز آداب الحرب*، ص ۴.

۶- همان منبع، همان صفحه و مبارکشاه، محمد بن منصور بن سعید، *آداب الحرب والشجاعه*، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، انتشارات اقبال، تهران ۱۳۴۶، ص ۲۶۶. و دهخدا، *لقننامه و صفایذیح الله، تاریخ ادبیات در ایران*، انتشارات دانشگاه تهران ۲۵۳۵، ج ۳، بخش دوم، ص ۱۱۶۸. و حبیبی، عبدالحی، *آداب الحرب*، آریانا، ۱۳۲۷، ج ۶، ش

به خاندان خویش منسوب میدانند و از اسلاف خود می‌شمارد و سلطان محمود غزنوی را جد مادری خویش می‌شمرد.<sup>۱</sup> که با مطلبی که گفتیم تناقض دارد و احتمالاً به عقیده نگارنده نسب وی خصوصاً به سلطان محمود می‌رسد. به احتمال زیاد ابومسلم جعلی است. اما او مدعی است که دودمان وی به دربار غزنویان خصوصاً در عهد سلطان رضی ابراهیم، ابوالفرج خازن نیای مبارکشاه، قدرت بسیار زیادی داشته و تمام امور به دست او اداره می‌شده است،<sup>۲</sup> و در دربار ۲۱ شغل رابرهده داشته است. البته به جز در این کتاب در کتاب دیگری از انساب وی ذکر نشده است.<sup>۳</sup>

مبارکشاه مردی سیاح و جهانگرد بوده و بیشتر زندگانش را در هند و در شهرهای مولتان، لاهور و پشاور و دیگر بلاد هند گذرانده<sup>۴</sup> و تجربیات زیادی کسب کرده است که در کتابهای وی نمونه‌های آنرا می‌بینیم. ولادت وی را در حدود سنوات ۵۲۵ و ۵۳۵ ذکر کرده‌اند<sup>۵</sup> و وفات وی را کمی قبل از پایان حکومت ایلتمش یعنی در حدود سال ۶۳۳ بیان نموده‌اند.<sup>۶</sup> برخی چون ریو به جای فخر مدبر او را به اشتباه فخر مدبر نامیده‌اند.<sup>۷</sup>

ذکر یک نکته لازم است و آن اینکه نباید مبارکشاه معروف به فخر مدبر را با فخر الدین مبارکشاه حسین مروردی اشتباه کرد.<sup>۸</sup> اگر چه این دو نویسنده معاصر هم بوده‌اند. اما دو شخص متفاوت بوده‌اند.<sup>۹</sup> اولین بار این اشتباه را دکتر نذیر احمد در راهنمای کتاب سال ۱۳۴۲ شماره ۵ و ۴ اشاره می‌کند و در آن اشتباه جناب دکتر سهیلی، مصحح کتاب آداب الحرب، را که در راهنمای کتاب سال پنجم، شماره سوم یعنی قبل از چاپ آداب الحرب این دو نویسنده را

۱- سهیلی، آغاز آداب الحرب، ص. ۴.

۲- دهخدا، لغتنامه و حبیبی، آریانا، ص. ۳. میرخواند، روضه الصفا، ص. ۱۱۶۸.

۳- سهیلی، سرآغاز آداب الحرب، ص. ۴. و مبارکشاه، آداب الحرب، ص. ۵-۱۰۴.

۴- حبیبی، عبدالحی، آریانا، ج ۶، ش ۷، ص. ۵.

۵- سهیلی، احمد، سرآغاز آداب الحرب، ص. ۶.

۶- صفا، ذبیح...، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، بخش اول، ص. ۱۱۶۸.

۷- سهیلی، احمد، سرآغاز آداب الحرب، ص. ۴.

۸- دهخدا، لغتنامه و صفا، ذبیح...، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، بخش اول، ص. ۱۱۶۸.

۹- احمد، نذیر، راهنمای کتاب، سال ۶، شماره ۵ و ۴، انتشارات انجمن کتاب، تهران ۱۳۴۶، ص. ۳۴۷.

یکی دانسته است، گوشزد می کند<sup>۱</sup>. اما درباره فخرالدین مبارکشاه بن حسین مرورودی باید گفت: وی از شعرای مشهور دربار سلطان معزالدین و غیاث الدین ابوالفتح غوری بوده و نسبتنامه سلاطین غور را به بحر متقارب به نظم در آورده و نسب ملوک غور را از سلطان معزالدین و غیاث الدین پدر بر پدر تا ضحاک تازی ذکر کرده است. این نسبتنامه به نام سلطان علاءالدین جهانسوز شروع شده و در زمان سلطان غیاث الدین به اتمام رسیده است.<sup>۲</sup> برای تفکیک این دو مبارکشاه از یکدیگر نیز اختلاف وجود دارد. عده‌ای مبارکشاه معروف به فخر مدبر (نویسنده آداب الحرب) را مبارکشاه غوری نامیده اند. (چون در دربار غوریان بوده) و فخر الدین مبارکشاه (شاعر) را مرورودی نامیده اند.<sup>۳</sup> درمقابل برخی نیز فخرالدین مبارکشاه (شاعر) را مبارکشاه غوری نامیده اند.<sup>۴</sup> روی چون در دربار غوریان بوده است. اما نقل اول صحیحتر است زیرا که فخر الدین مبارکشاه (شاعر) به مرو رودی شهرت زیادی دارد. اما وجوه تمایز این دو مبارکشاه عبارت است از یکی اینکه مبارکشاه فخر مدبر نویسنده و مورخ است و فخر الدین مبارکشاه شاعر است و اولی اهل غزنین بوده است ولی فخرالدین مبارکشاه مرو رودیست.<sup>۵</sup> مبارکشاه نویسنده، مدت زیادی در هند بوده و کتاب خود را در آنجا نوشته است. در صورتیکه فخرالدین مبارکشاه اصلا به هند نیامده است و بالاخره اینکه فخر الدین مبارکشاه (شاعر) در سال ۶۰۲ فوت کرده است و حال آنکه فخر مدبر پس از سال ۶۲۶ آداب الحرب را نوشته است.<sup>۶</sup>

### آثار و کتابهای مبارکشاه فخر مدبر

۱- بحر الانساب: که آنرا معز الانساب نیز گفته اند که مبارکشاه آنرا به سلطان معزالدین محمد بن سام نوشت و در زمان قطب الدین آیبک به پایان رسید و کتاب را به نام او کرد.<sup>۷</sup> این

۱- همان منبع، همان صفحه

۲- سهیلی، احمد، *سرآغاز آداب الحرب*، ص. ۷. و میر خوالد، *روضه الصفا*، ص. ۱۱۶۸.

۳- دهخدا، لغتنامه و صفا، ذیح، ...، *تاریخ ادبیات در ایران*، ص. ۱۱۶۸.

۴- حبیبی، عبدالحی، *متعلقات طبقات ناصری*، ص. ۳۹۷.

۵- احمد، نذیر، *راهنمای کتاب*، ص. ۳۴۷ و سهیلی، احمد، *سرآغاز آداب الحرب*، ص. ۸.

۶- احمد، نذیر، *راهنمای کتاب*، ص. ۳۴۷.

۷- سهیلی، احمد، *سرآغاز آداب الحرب*، ص. ۶.

کتاب شامل نسب حضرت رسول اکرم وده یار و صحابه و مهاجر و انصار و پیامبرانی که قصه آنها در قرآن آمده است و شجره ملوک عرب و عجم و خلفای بنی امیه و بنی عباس و پادشاهان غورمی باشد. مشتمل بر یکصد و سی و شش شجره انساب است.<sup>۱</sup> دیباچه این کتاب را دنیس رس در سال ۱۹۲۷ در لندن چاپ کرده و به اشتباه آنرا به فخرالدین مبارکشاه مرو رودی نسبت داده است.<sup>۲</sup>

۲- آداب الملوک و کفایه المملوک: آن گونه که بعضی پنداشته اند این کتاب نیز یکی از آثار دیگر مبارکشاه فخر مدبر است که با آداب الحرب والشجاعه متفاوت است.<sup>۳</sup> در ابتدا که شخص نام این دو کتاب را می شنود، گمان می کند که آداب الملوک اثری دیگر از فخر مدبر است اما با مطالعه مقدمه و فهرست ابواب مشخص می شود که این دو کتاب یکی است. با این اختلاف که کتاب یا بهتر بگوئیم نسخه ای که بنام آداب الملوک و کفایه المملوک است، شش باب بر نسخی که از آنها در چاپ آداب الحرب استفاده شده بیشتر است.<sup>۴</sup> این امر دو علت دارد: نخست آنکه نسخه آقای سهیلی [ مصحح آداب الحرب ] از روی نسخه ای کتابت شده که بنا به علل نامعلوم این شش باب را نداشته است. دومین دلیل اینکه این کتاب دوبار بدست فخر مدبر نوشته شده باشد، یکبار در آغاز با ۳۴ باب و بار دیگر با اضافه کردن شش باب دیگر که اینکار در میان مولفان آن دوران معمول بوده است.<sup>۵</sup> در حقیقت این کتاب آداب الحرب بدون این شش باب کامل نیست. زیرا هدف از نوشتن این کتاب به گفته خود مبارکشاه گزارد حق پادشاهان غزنویست تا بدانند که مملکت چگونه باید داشت و مسلما دیوانسالاری و توضیح هر دیوان در اداره مملکت سهم بسیار زیادی دارد و در این شش باب که از بهترین ابواب کتاب

۱- همان منبع، ص ۶۷ و صفاء ذبیح ا...، تاریخ ادبیات در ایران، ص ۱۱۶۹

۲- سهیلی، احمد، سرآغاز آداب الحرب، ص ۷ و صفاء ذبیح ا...، تاریخ ادبیات در ایران، ص ۱۱۶۹

۳- دهخدا، لغتنامه و صفاء ذبیح ا...، تاریخ ادبیات در ایران، ص ۱۱۶۹ و سهیلی، احمد، سرآغاز آداب الحرب، ص ۹

۴- مولانی، محمد سرور، مقدمه آئین کشور داری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۴، ص ۹

۵- مولانی، محمد سرور، مقدمه آئین کشور داری، ص ۱۱

است علاوه بر شیوه کار دیوانهای مختلف، صفت افرادی هم که متصدی این شغلها خواهند بود با جزئیات شغل آنان ذکر می شود.<sup>۱</sup>

نسخه خطی آداب الملوک تفاوت زیادی با نسخی که به نام آداب الحرب است. دارد، ۱- مقدمه کوتاهتری دارد. ۲- بعضی ابواب پس و پیش شده است. ۳- بعضی حکایات مختصرتر شده است. ۴- این نسخه مشتمل بر چهل باب است. یعنی از سایر نسخ، شش باب بیشتر دارد.<sup>۲</sup> این نسخه تاریخ کتابت و نام کاتب ندارد و از شیوه رسم الخط، مهرها و نوشته های اول و آخر آن باید گفت که از قرن دهم زاستر نیست. این نسخه دارای ۲۸۴ صفحه و به خط نستعلیق است و دخل و تصرف کمتری در آن شده است.<sup>۳</sup> اما بابهای اضافی آداب المملوک از آداب الحرب بدین صورت است:

- ۱- باب ششم: اندر اختیار کردن مستوفی عالم امین متدین
- ۲- باب هفتم: اندر نصب کردن وکیل ذوالفنون
- ۳- باب هشتم: اندر نصب کردن مشرف راستکار کاردان
- ۴- باب نهم: اندر نصب کردن صاحب برید کافی، راست قول
- ۵- باب دهم: اندر اختیار کردن امیر صاحب محترم کافی
- ۶- باب یازدهم: اندر اختیار کردن امیر دادور.<sup>۴</sup>

مصحح آداب الکفایه مورد ۵ را به جای صاحب محترم حاجب محترم آورده که صحیح تر است. اما شماره ابواب را که این مطالب از کجای کتاب آداب الحرب حذف شده را جناب نذیر احمد به نظر می رسد که صحیح تر بیان کرده باشند. زیرا جناب مولائی شش باب راز اول کتاب می دانند.<sup>۵</sup>

۳- آداب الحرب والشجاعه: مهمترین اثر مبارکشاه فخر مدبر است که در ادامه پیرامون آن توضیح داده خواهد شد.

۱- همان منبع، ص. ۱۱۹۱۲

۲- احمد، نذیر، راهنمای کتاب، ص. ۳۰۶.

۳- مولائی، محمد سرور، مقدمه آئین کشور داری، ص. ۱۳.

۴- احمد، نذیر، راهنمای کتاب، ص. ۳۰۶.

۵- مولائی، محمد سرور، مقدمه آئین کشور داری، ص. ۷.

### کتاب آداب الحرب والشجاعه

همانطور که اشاره شد به نام سلطان ایلتمش، پادشاه هندوستان، نوشته شد.<sup>۱</sup> نثر این کتاب بر خلاف نویسندگان هم عصرش در قرن ششم و هفتم که اکثراً متکلفانه و مصنوع و دارای سجع است، بسیار ساده و روان است و انشای آن نمونه فصاحت و روانی است و از این حیث به کتب یک قرن پیش از تالیف خود شبیه است.<sup>۲</sup> از این رو آنرا با قابوسنامه، تاریخ بیهقی، تاریخ سیستان و زین الاخبار مانند کرده اند. خصوصاً اینکه سبک انشای این کتاب در برخی از ابواب بی شباهت به تاریخ بیهقی نیست. ولی سادگی عبارات وجه تمایز آن با تاریخ بیهقی است. همچنین کنایات و استعارات در آن کمتر دیده می شود و نمی توان آنها را در یک میزان نهاد.<sup>۳</sup>

این کتاب اگرچه با جوامع الحکایات در یک دوره نوشته شده است. ولی تفاوتی با هم دارند و آن اینکه آداب الحرب ساده تر و روانتر است و چون نثر آن شیرین است، رغبت به مطالعه آن بیشتر است.<sup>۴</sup> در سبک انشاء هم حلقه ارتباط عصر بیهقی با انشای دوره مغول است. که روح ساده نویسی در آن نمایان است.<sup>۵</sup> مؤلف برخی از لغات و کلمات بومی را در کتاب خود زنده نگهداشته و از آن استفاده کرده است.<sup>۶</sup> که از آن نتیجه می شود که پارسى اواخر دوره غزنوی بسیاری از لغات بومی را قبول کرده است که آن کلمات در عراق [آن دوران] و خراسان

۱- میکده، عبدالحسین، **یک کتاب فراموش شده**، مهر، بی تا، شماره سوم، ص. ۹۰۱ و سهیلی، احمد، سرآغاز آداب الحرب، ص. ۹۰

۲- میکده، عبدالحسین، **مهر**، ص. ۹۰۳ و سهیلی، احمد، راهنمای کتاب سال ۵ شمسی و ۳ ص. ۳۲۱

۳- سهیلی، احمد، **راهنمای کتاب**، سال ۵، شماره ۳، ۱۳۴۱، ص. ۳۳۰

۴- همان منبع، ص. ۳۳۲

۵- حبیبی، عبدالحی، **آریانا**، ج ۶، ش ۷، ص. ۳۰

۶- صفا، ذبیح، **تاریخ ادبیات در ایران**، ج ۳، بخش دوم، ص. ۱۱۷۰ و حبیبی، عبدالحی، **آریانا**، ج ۶، ش ۷، ص. ۳۰



غربی مورد استعمال نبوده است<sup>۱</sup>. البته استفاده از این لغات باعث شده که ناسخان بعدی که به این کلمات آشنا نبوده اند، نسخه هایشان دچار اشتباهات زیادی بشود.<sup>۲</sup>

در مورد سال تالیف کتاب: دوران پادشاهی ایلتمش از سال ۶۰۷ تا ۶۳۳ است و چون در مقدمه این کتاب ضمن بیان القاب وی لقب ناصر امیرالمومنین را آورده است. پس احتمالاً کتاب بعد از سالهای ۶۲۶ و ۶۲۷ تالیف شده چه خلیفه، المستنصر بالله، این لقب را در سال ۶۲۶ به شمس الدین عنایت کرد<sup>۳</sup>. هر چند می توان گفت: کتاب قبل از ۶۲۷ تالیف شده و در نسخه های بعدی این لقب [ ناصر امیرالمومنین ] افزوده شده است.<sup>۴</sup>

اما موضوع این کتاب ذکر اوصاف مستحسن پادشاهان و فرمانروایان و وزیران و فرماندهان سپاه و آیین جنگ و بحث درباره اسب و صفات آن و شناختن انواع آن و خاصیت هر یک از سلاحها و چگونگی لشکرکشی و انواع تعبیه سپاه و امثال این مطالب است<sup>۵</sup> و در یک کلام در تاریخ عسکری [ لشکری ] کشور ما منبع مهمی خواهد بود.<sup>۶</sup>

در مورد دسته بندی این کتاب در میان کتب، نظریات گوناگونی وجود دارد. شرق شناس معروف، کاهن، می گوید: این کتاب و نظایر آن یک کتاب تاریخی نیست<sup>۷</sup>. اما این کتاب اطلاعات گرانمایی در تاریخ آل سبکتگین غزنه و آل شنسب غور دارد<sup>۸</sup> و در مقدمه کتاب یا در ابواب آن مطالب و اطلاعات تاریخی زیادی وجود دارد<sup>۹</sup> که نمودار گرانمایی حیات اجتماعی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال هفتم علوم انسانی

۱- حبیبی، عبدالحی، *آریانا*، ج ۶، ش ۷، ص ۳۰.

۲- صفا، ذبیح الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۳، بخش دوم، ص ۱۱۷۰.

۳- همان منبع، ص ۱۱۶۶، ۷ و سهیلی، احمد، *سراغاز آداب الحروب*، ص ۱۰.

۴- سهیلی، احمد، *سراغاز آداب الحروب*، ص ۱۱.

۵- صفا، ذبیح الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۳، بخش دوم، ص ۱۱۷۰.

۶- حبیبی، عبدالحی، *آریانا*، ج ۶، ش ۷، ص ۲.

۷- کاهن، ک، *تاریخ نگاری عهد سلجوقی*، تاریخ نگاری در ایران، مترجم یعقوب آژند، نشر گستر، تهران ۱۳۶۰ ص ۵۰.

۸- حبیبی، عبدالحی، *آریانا*، ج ۶، ش ۷، ص ۱۹۲.

۹- صفا، ذبیح الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۳، بخش دوم، ص ۱۱۷۰.

ومدنی و آداب و فنون و فکر عصر خویش است<sup>۱</sup> و حکایت‌هایی که او استفاده کرده در کتب دیگر نیست و از این جهت ممتاز است.<sup>۲</sup>

### نسخه های موجود خطی آداب الحرب

۱- نسخه «بت» یا بریتیش موزیم که به خط نستعلیق اواخر سده نهم است و از حیث صحت ترجیح دارد. ۲- نسخه «رام» یا کتابخانه رامپور در سال ۱۲۱۲ به خط نستعلیق حافظ غلامحسین نوشته شده است. ۳- نسخه «بن» کتابخانه بنگال مربوط به اوائل سده دهم است. ۴- نسخه «مد» متعلق به عبدالحسین می‌کده که مقداری از آن حذف شده و مربوط به قرن دهم است. ۵- نسخه «مک» متعلق به کتابخانه ملک که نام کاتب ندارد و سخت مغلوپ است و مربوط به قرن یازدهم می باشد ۶- نسخه سل متعلق به مصحح کتاب [سهیلی خوانساری] نام کاتب ندارد و سخت مغلوپ است و مربوط به اوائل قرن یازدهم است.<sup>۳</sup>

### کندوکاوش در مسائل کتاب

این کتاب بسیاری از موضوعات جغرافیایی زمان خویش و مشاهیر عصر خود را معرفی و بیان می کند.<sup>۴</sup> و مطالعه در این ابواب تا حدود زیادی به ویژه از آن روی که زمان مولف با اواخر دوره غزنویان پیوسته است. سازمان اداری آن دوره راروشن می کند<sup>۵</sup> و نشان دهنده زندگی اجتماعی و تا حدودی اقتصادی مردم است. به طور مثال در مورد رواج درم در بازار غزنه به عهد سلطان ابراهیم می گوید: «چنانکه بامداد منی نان بهفتاد درم بود.»<sup>۶</sup> در این روزگار قحطی تاثیر زیادی بر قیمت‌ها داشته است. برای نمونه کاهش قیمت نان را پس از برافتادن قحطی مشاهده کنید که تا چه حد ارزان می شود و به قیمت معمول خود باز می گردد: «چنانکه بامداد صفی نان

۱- حبیبی، عبدالحی، آریانا، ج ۶، ش ۷، ص ۳

۲- سهیلی، احمد، سرآغاز آداب الحرب، ص ۳

۳- سهیلی، احمد، سرآغاز آداب الحرب، ص ۱۵

۴- حبیبی، عبدالحی، آریانا، ج ۶، ش ۷، ص ۳

۵- مولائی، محمد سرور، مقدمه آئین کشور داری، ص ۱۲

۶- مبارک‌شاه، آداب الحرب، ص ۱۰۷

بهفتاد درم بود. نماز شام پنجاه درم شد و دیگر روز بسی درم شد و دیگر روز بهفده درم باز آمد.<sup>۱</sup>

در مورد اطلاعات جغرافیایی در آن زمان می گوید: «ولایت غزنین چهار ناحیتست که آنرا نوع و خمار و لمغان و شابهار گویند.»<sup>۲</sup>

در مورد استفاده از لهجه های اصیل شرقی که قبلا گفتیم می توان به بیغاره به معنی طعنه و ملامت اشاره کرد «بیشتر غم آنست که ملکشاه بیغاره می زند.»<sup>۳</sup>

در مورد مشاغل آن زمان که با بعضی از وزرای امروزی معادل بوده در آنجا که از مقام بالای جد خود ابوالفرج در دربار سلطان رضی ابراهیم سخن می گوید: مشاغل اورا چنین برمی شمارد. «وشغل کد خدایی سرای حرم و خداوند زادگان و متولی اسباب خاص و کندوری استظهار بوی داشت و تولیت اوقات یمینی و سرای ضرب و طراز همه اوداشت و... خزانه و جامه خانه هم تعلق بدو داشت.»<sup>۴</sup> در مورد آرایش سپاهیان و شیوه های جنگیدن و ابزار و لوازم جنگ و طرز قرار گرفتن نیروها در کل ترکیب سپاه که نقش مهمی در پیروزی یا شکست در میدان جنگ داشته است. در جای جای این کتاب صحبت شده است و در بعضی موارد طرز آرایش سپاهیان رسم شده است.<sup>۵</sup>

در مورد اسب یا بهتر بگوئیم ماشین جنگی آن زمان، در این کتاب به طور مفصل بحث شده است و سه باب این کتاب مربوط به اسب، بیماریهای آن، معالجه آن و فضیلت و برکت و ثواب کسی که آنرا تعهد کند، وجود دارد.<sup>۶</sup> در فهرست اعلام آن نیز فقط ۲ صفحه نامهای خاص اسبان و ۲ صفحه ونیم در مورد فهرست نام عیبه و بیماریهای اسبان آمده است<sup>۷</sup> که نشان از پیشرفت

۱- همان منبع، همان صفحه

۲- همان منبع، ص. ۱۵۲

۳- همان منبع، ص. ۱۰۳

۴- مبارکشا، *آداب الحروب*، ص. ۱۰۵

۵- همان منبع، ص. ۷-۳۲۳

۶- همان منبع، ص. ۲۴ و ۲۳ [باب ۱۰ و ۹ و ۸ کتاب

۷- همان منبع، ص. ۷-۵۴۳

زیاد علم دامپزشکی در این زمان است. در زمینه پیشرفت علوم پزشکی و دامپزشکی همین بس که در این کتاب از داروهای بسیاری نام برده شده است.<sup>۱</sup>

اما در زمینه مسائل فرهنگی نیز این کتاب در بسیاری از موارد آن به فرهنگ اجتماع و مردم اشاره می کند و به طور غیر مستقیم آداب و باورهای مردم را از لابلای متن می توان درک کرد. مثلاً در مورد انگیزه مردم در شرکت در جنگها، باب بیست و پنج کتاب بحث مفصلی دارد که در فضیلت جهاد با کافران است.<sup>۲</sup>

در مورد باور اندیشه های خرافی و عدم ذهن انتقادی در این دوران می بینیم که کتاب مسائل عجیب و غریبی را مطرح می کند که نویسنده و اجتماع آنرا پذیرفته است. مانند: «بعد از آن طهمورث پادشاه شد و با دیوان جنگ کرد و ابلیس را مسخر گردانید... بعد از آن پادشاهی جمشید را بود و نخستین کسی بود که تاج بر سر نهاد و آدمی و پری را در طاعت خود آورد.»<sup>۳</sup> یا «بعد از آن ضحاک پادشاه شد... بر سر دو کتف او دوماز پیدا آمد و هر روز مغز سر دو آدمی بدیشان دادند.»<sup>۴</sup> که این نشان دهنده تصور آنها از پادشاهان گذشته و تاریخ کشور خود نیز بوده است. موارد زیاد اغراق در مورد کارها و جنگ شاهان نیز بیان شده است. مانند: «ابومسلم... به تیر جنگ کردی و تیر و دشنه او بیست من بود.»<sup>۵</sup> یا «سلطان مسعود شهید به گرز هفتاد منی لعب کردی و بگرز چهل منی جنگ کردی.»<sup>۶</sup> و یا در مورد فتر حات سلطان محمود غزنوی می گوید:

«در آنوقت که [سلطان محمود غزنوی] قلعه مولتان بگشاد. چندان کافر و قرمطی کشته شد که جوی خون از در لاهور [لاهور] که سوی قبله است بیرون رفت و دست سلطان... بر قبضه

۱- مبارکشا، آداب الحرب و الشجاعة، ص. ۹-۵۴۷

۲- همان منبع، ص. ۲۹

۳- همان منبع، ص. ۷

۴- همان منبع، ص. ۱۸

۵- همان منبع، ص. ۲۶۶

۶- مبارکشا، آداب الحرب و الشجاعة، ص. ۲۶۸

شمشیر چنان از خون بگرفته بود و خون خشک شده که دست گشادن میسر نشد. تا آب گرم کردند و در تشت ریختند و دیر زمانی در آب گرم بداشت تا دست از قبضه باز شد.<sup>۱</sup>

### فهرست منابع و مآخذ

- ۱- میکده، عبدالحسین، یک کتاب فراموش شده، مهر، بی تا، شماره سوم.
- ۲- میرخواند، محمد بن خاوند شاه بلخی، *روضه الصفا*، تلخیص و ترجمه عباس زریاب، انتشارات علمی، تهران ۱۳۷۳.
- ۳- حبیبی، عبدالحی، *تعلیقات طبقات ناصری منهاج سواج*، ۲ جلد، ناشر دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۳.
- ۴- دهخدا، علی اکبر، *لغتنامه* به کوشش محمد معین، انتشارات دانشگاه تهران
- ۵- حبیبی، عبدالحی، *آداب الحرب*، آریانا، ۱۳۲۷، ج ۶، ش ۷
- ۶- صفا، ذبیح ا...، *تاریخ ادبیات در ایران*، انتشارات دانشگاه تهران، ۳ جلد، ۱۳۶۲.
- ۷- سهیلی، احمد، *سراغاز آداب الحرب*، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۴۶.
- ۸- احمد، نذیر، *راهنمای کتاب*، سال ۶، شماره ۵ و ۴، انتشارات انجمن کتاب، تهران ۱۳۴۶.
- ۹- مولائی، محمد سرور، *مقدمه آئین کشور داری*، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۴.
- ۱۰- میکده، عبدالحسین، مهر.
- ۱۱- کاهن، ک، *تاریخ نگاری عهد سلجوقی*، تاریخ نگاری در ایران، مترجم یعقوب آژند، نشر گستر، تهران ۱۳۶۰.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی